

بررسی اهمیت یادگیری در آموزش

زهراسادات چیره‌دست

ابواب جمعی اداره کل آموزش و پرورش استان تهران، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، گروه علوم تربیتی، ایران، www.zahrasadat31@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: اهمیت ارتباط تربیت، آموزش و یادگیری با انسان به اندازه ای است که آن را «اشرف صناعات» و پربهاترین دستاورد آدمی قلمداد کرده و انسانیت انسان را مرهون آن دانسته اند. آنچه به حقیقت معرف آدمی است همانا، بنیانگذاری تعلیم و تربیت است.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش تربیت نیاز به مکانیزم هایی دارد که از آن جمله «آموزش» است. آموزش، ابزاری در خدمت یادگیری و در نتیجه تربیت است.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که یادگیری، معلول انگیزه های مرابطه ی است. یکی از این انگیزه ها، که نقش مهمی در جریان یادگیری دارد، میل و رغبت شاگرد به آموختن است. رغبت، محرکی است که نیروی فعالیت را افزایش می دهد. یکی دیگر از عوامل ایجاد انگیزه، هدف است. هدف، به فعالیت انسان جهت و نیرو می دهد. بنابراین، در مدارس هدف های تربیتی باید انعکاسی از احتیاجات و تمایلات شاگردان باشد و به طور مشخص و واضح بیان شود.

واژگان کلیدی: یادگیری، آموزش، انگیزه، آموختن، هدف.

۱- مقدمه

برآیند عمل تربیت، معطوف به یادگیری است. اساساً، تمامی کَشش ها و کوشش های تربیتی، معطوف به «یادگیری» است یادگیری که در جهت رسالت انسانی تربیت باشد [۱]. در واقع «رسالت حقیقی تربیت پروراندن انسان پرسش جویی است که می خواهد راه تکامل همه جانبه خود را هموار سازد و به رموز فردی و اجتماعی خود و دنیای متغیری که در آن زندگی می کند، تا آنجا که ممکن است آشنا شود، با دنیا و انسان های دیگر مرتبط شود، زندگی دهد، زندگی کند و زندگی خود و دیگران را با عشق و دانش شکوفا سازد. تعلیم و تربیت جمیع پدیده ها و فعالیت هایی است که انسان را در این فراگرد خلاق یاری و به وی اجازه می دهد تا دنیا را روشن تر و آگاهانه تر ببیند و هنر دیدن، عشق ورزیدن، آفریدن، هنرمند بودن و زیستن را به او بیاموزد [۲].

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی توصیفی و مروری تحلیلی می باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم ترین موتورهای جستجو و پایگاه های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودن از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام های ارتباطی به کار می رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه های معینی در یک متن و یا مجموعه ای از متون استفاده می شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده ها می دانند. متن می تواند شامل کتاب، فصل یا فصل هایی از یک کتاب، نوشته ها، مصاحبه، گفتگو، عناوین و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

مبانی نظری**ضرورت طراحی آموزشی و یادگیری مداوم**

یادگیری مداوم، تحت عناوین دیگری مانند: «یادگیری در دوران زندگی»، «یادگیری مادام العمر»، «یادگیری مستمر» هم آمده است. طراحی آموزشی و یادگیری مداوم، دارای کلیتی است که همه سطوح و مراحل سنی را در برمی گیرد و در پی آن است تا محیط های یادگیری خارج از مدرسه را با محیط یادگیری درون مدرسه ارتباط دهد و مرزهای تصنعی یادگیری را از بین ببرد. یادگیری مداوم بیانگر آن است که هر محیطی، بالقوه یک محیط یادگیری درون مدرسه ارتباط دهد و در نتیجه مدرسه دیگر جایگاه منحصر تعلیم و تربیت نیست. «آموزش مداوم دارای جامعیتی است که کلیه اجزا و عناصر آموزشی و پرورشی را در برمی گیرد. این نوع آموزش، نظام آموزشی خاصی نیست، بلکه بستری است که هر طرح آموزشی جامع بر مبنای آن ایجاد می شود، لذا باید زمینه ساز پیشرفت و توسعه هر یک از اجزای تشکیل دهنده نظام تربیتی باشد» [۳]. ماهیت حقیقی در این نوع آموزش، تربیت آن گونه انسانی است که بیاموزد چگونه نیات و افکار خود را بیان کند، چگونه محیط را مورد پرسش قرار دهد و هر چه بیشتر شخصیت واقعی خود را باز یابد و باز نماید. انسان، موجود کامل نشده ای است که فقط با برخورداری از آموزشی که سمت و سوی آن یادگیری دایمی و همه جانبه باشد به شکوفایی خواهد رسید. بدین لحاظ آموزش و پرورشی که بر مبنای فلسفه آموزش مداوم ایجاد و گسترش یابد، به تحقق رساندن هستی و شکوفایی همه توانایی های بالقوه وجود انسانی را مورد توجه قرار خواهد داد. گراس (۱۹۸۱) در تعریفی از یادگیری مداوم می نویسد «طراحی آموزشی و یادگیری مداوم، رشدی است که جهت آن را خود شخص تعیین می کند، یعنی فهم خویش و جهان و کسب مهارت ها و توانایی های جدید. تنها ثروت واقعی که فرد از کف نخواهد داد، سرمایه گذاری بر روی خود است. آموختن مداوم، یعنی فرح و شادمانی نحوه کار با اشیاء، شغف و شور آگاه شدن از برخی زیبایی های تازه جهان، لذت ساختن چیزی به تنهایی یا با دیگران» [۴]

ادگار فور رییس کمیسیون بین المللی توسعه تعلیم و تربیت، پس از اتمام گزارش تحقیقی خود که در کتاب ارزشمند «آموختن برای زیستن» آمده است، از موضوع طراحی آموزشی و یادگیری مداوم غافل نمانده است [۵]. این گزارش در زمان خاص خود (۱۹۷۲) دارای این مزیت ارزنده بود که مفهوم آموزش در طول عمر را در شرایطی که نظام آموزشی سنتی با چالش های متعددی مواجه بود، به خوبی نشان داد، مفهومی که هنوز پس از گذشت یک ربع قرن، محور اساسی و چالش آموزش و پرورش باقی مانده است. ژاک دلور، رییس قبلی کمیسیون بین المللی آموزش و پرورش برای قرن ۲۱، طی گزارشی که تحت عنوان: «یادگیری، گنج درون» (۱۹۹۶) منتشر کرده است، چهار ستون را زیر بنای آموزش و پرورش معرفی می کند تا به کمک آن هیچ یک از استعداد های انسانی که همچون گنجینه ای در نهاد هر انسانی نهفته است، بلا استفاده باقی نماند و به فعلیت برسد. این بنیان ها عبارت اند از:

۱. یادگیری برای دانستن ۲. یادگیری برای انجام دادن ۳. یادگیری برای باهم زیستن ۴. یادگیری برای زیستن. [۶]
وایتهد، نیز با بی مرز تلقی کردن جهان بر این باور است که انسان یک هستی زنده است و آموزش و پرورش الزاماً باید «خود یادگیری» وی را برانگیزد و هدایت کند. او باید از جمیع فرصت های فراهم آمده در سراسر عمر استفاده کند و به منزله یک فرآیند، انسان را از وضعی به وضع دیگر و از «بودن» های محدود به «شدن» های نامحدود، مبدل سازد. یادگیری مداوم، خوداتکایی، یادگیری و خودآموزی در طول زندگی است. دانش آموزان باید طوری تربیت شوند که به مطالعه عادت کنند و آن را یکی از اساسی ترین نیازهای خود بدانند. یادگیری مداوم، در حقیقت نوعی تعهد به خودآموزی است. در نتیجه، آموزش مداوم نه روش و نه ابزار بلکه یک فرآیند کلی است و روح آموزش، یادگیری و در نتیجه تربیت است [۷].

چالشی که انسان امروزی با آن روبرو است، پدیده ای است که از آن تحت عنوان «انفجار اطلاعات» نام برده می شود. آثار این تغییرات و تحولات دست مایه کار بسیاری از نویسندگان و صاحب نظران قرار گرفته است. صرف نظر از بیان ابعاد این تحولات، نتیجه آن، طرح دو پرسش اساسی را اجتناب ناپذیر می کند. پرسش نخست این است که، آثار این تحولات و دگرگونی ها بر نظام آموزشی چیست؟ و دوم پرسش آن است که، نظام آموزشی چگونه با این چالش باید روبرو شود؟ در پاسخ به پرسش اول، سه اثر عمده قابل ذکر است:

۱. انباشت بیش از حد دانایی: مقیاس انباشت دانش در همه زمینه ها صرفاً بدین معنی است که ما نمی دانیم آنچه به دانش آموزان (دانشجویان) باید انتقال یابد را چگونه انتخاب کنیم؟ چگونه سیل اطلاعات را می توان طبقه بندی کرد؟ چگونه و با چه شیوه هایی باید آنها را انتقال داد؟

۲. پدیده ناهمزمانی: این پدیده حاکی از آن است که سیل اطلاعات، دایم در حال نو شدن است. با گسترش دانش جدید و کهنه شدن آن. ایده ها اصلاح می شود، به گونه ای که حتی با بازآموزی، امکان به روز کردن آن دشوار است.

۳. نامناسب بودن: بر مبنای این ویژگی دانش آموزان مسایلی را می آموزند که از نیازهای فردی و اجتماعی به دور است. حتی آموزش های فنی حرفه ای در اغلب موارد افراد را برای نیاز بازار کار آماده نمی سازد [۸].

اما در پاسخ به پرسش دوم، نظام آموزشی دو راه دارد، یا باید خود را از تغییرات دور نگهدارد یا باید بتواند دانش آموزان را برای مقابله و مواجهه با تغییرات مهیا و مجهز کند. راه حل نخست نه منطقی و نه امکان پذیر است. منطقی نیست، چرا که واقعیت حجم تغییرات و ماهیت شتابنده آن را نمی توان انکار کرد و امکان پذیر نیست، زیرا مرزهای ارتباطی عصر جدید را نمی توان کنترل کرد. لذا تصور این که نظام آموزشی نیاز به مواجهه با تغییرات ندارد و یا نباید تغییر کند، اشتباه است لذا قسمت اعظم این تغییرات ضرورتاً باید، نه به قصد آراستن نظام و آن هم برای دنبال کردن اهداف کهنه، بلکه به یک جهت و هدف بی تناقض و منطقی هدایت شود که این ضرورت دنیای پیشرو است. به بیان تافلر «دنیای آینده به افراد کم سواد یا بی سواد نیاز ندارد که کارهای تکراری انجام دهند، به افرادی نیازمند است که بتوانند به دآوری های مهم و دقیق دست بزنند و راه خویش را در محیط های تازه پیدا کنند و بتوانند روابط جدید را در واقعیتی که در حال تغییر است، تمیز و تشخیص دهند [۹]

اهمیت یادگیری مفاهیم

یادگیری مفاهیم و اصول شالوده فعالیت‌های ذهنی آدمی را می‌ریزند. ما از راه مفهوم آموزی دنیا را در ذهن خود خلاصه می‌کنیم و با ایجاد ارتباط میان آنها، پدیده‌های هستی را می‌شناسیم و به تفکر می‌پردازیم. مفاهیم عناصر اصلی اصول و قوانین را تشکیل می‌دهند و اصول و قوانین به نوبه خود تار و پود نظریه‌ها و اندیشه‌های انسان را می‌سازند. به عبارتی هر فرد یا آدمی پیش از آنکه بتواند به محرکها و رویدادهای محیط خود پاسخ مناسبی بدهد باید با مفاهیم در خود و مربوط آشنایی کافی داشته باشد. چنانکه اگر بخواهیم مساحت یک مربع مستطیل یا دایره را بدست آوریم باید با مفاهیم طول و عرض یا شعاع، مجذور و عدد پی آشنا باشیم [۱۰]

دی چکو و کرافورد (۱۹۷۴) چندین مورد را در رابطه با تاثیر یادگیری مفاهیم در زندگی انسانها توضیح داده‌اند: مفاهیم پیچیدگی محیط را کاهش می‌دهند.

مفاهیم ما را در شناسایی اشیا محیط پیرامون مان یاری می‌دهند.

مفاهیم نیاز به یادگیری مکرر را کاهش می‌دهند.

هر گونه آموزشی به یاری مفاهیم امکان پذیر است. [۱۱]

روش آموزش مفاهیم

چون مفاهیم نادرست موجب اندیشه و استدلال نادرست می‌شوند، به این جهت در آموزش آنها باید دقت کافی بکار برد.

روش آموزش مفاهیم را در هفت مرحله می‌توان شرح داد. این مراحل بر مراحل عمومی آموزش مبتنی هستند:

۱. مرحله اول: عملکردی را که پس از آموزش مفهوم از یادگیرنده انتظار دارید در آغاز درس بیان کنید، در یادگیری مفاهیم، عملکرد مورد نظر معمولاً به صورت توانایی یادگیرنده در شناسایی مثالهای تازه مفهوم یاد گرفته شده بیان می‌شود. بنابراین لازم است یادگیرندگان قبل از شروع یادگیری بدانند در طول یادگیری چه چیز را یاد خواهند گرفت و بعد از اتمام یادگیری چه عملکردی باید داشته باشند.

۲. مرحله دوم: از تعداد ویژگیهای مفاهیم پیچیده کم کنید و ویژگیهای مهم را بارزتر جلوه دهید، برخی از مفاهیم ویژگیهای متعددی دارند. لازم نیست معلم تمام ویژگیهای مربوط را نام ببرد. تاکید بر ویژگیهای مهم ارزش بیشتری در یادگیری مفهوم مورد نظر خواهد داشت.

۳. مرحله سوم: واسطه‌های کلامی لازم را در اختیار یادگیرندگان قرار دهید. شواهد تجربی نشان داده است یادگیری پاره ای از نامها و اصطلاحات به صورت واسطه‌های کلامی به دانش آموزان در یادگیری مفاهیم کمک می‌کند.

۴. مرحله چهارم: مثالهای مثبت و منفی مفهوم را در اختیار یادگیرندگان قرار دهید، به عنوان مثال در یادگیری مفهوم پرنده مثالهای گنجشک، کبوتر، اردک به عنوان مثالهای مثبت و سگ، گربه، موش به عنوان مثالهای منفی ارائه شوند.

۵. مرحله پنجم: مثالهای مفهوم را بطور متوالی ارائه دهید.

۶. مرحله ششم: فرصتهایی را برای پاسخگویی یادگیرندگان فراهم کنید و پاسخهای آنها را تقویت کنید.

۷. مرحله هفتم: یادگیری دانش آموز را ارزشیابی کنید. [۱۲]

به عقیده لیونوردروین برای یاری دادن به دانش آموزان در کاربرد مفاهیم درست باید به موارد زیر توجه نمود:

مثالهای عملی: به جای توضیح یک واژه با واژه دیگر شایسته است در هر دوره سنی با مفاهیم مربوط به آن دوره آموزش دهیم و برای تشریح هر مفهوم مثالهای عملی و قابل ادراک شاگردان ارائه کنیم.

مثال زدن شاگردان: در آموزش هر مفهوم جدید معلم پس از تعریف و تشریح و کاربرد آن در مثالها و نمونه‌های مختلف از

شاگردان می‌خواهد به آنان نیز به نوبه خود مفهوم را در مثالهایی بکار برند تا یادگیری عمیق و کامل شود.

تشریح واژه‌های دو پهلوی: معلمان هنگامی که در گفتارها و نوشتارها به مفاهیم دو پهلوی یا مبهم برخورد می‌کنند از دانش آموزان بخواهند معنای آنها را توضیح دهند تا رفع هر گونه ابهامی بشود.

جلوگیری از تعمیم غلط: مرزها و حدودها را در کاربرد مفاهیم به دانش آموزان نشان داد تا دچار تعمیمهای غلط نشوند [۱۳]

راهبردهای یادگیری

منظور از راهبردهای یادگیری، طرحهای کلی، روشها و فنون ذهنی برای حل مساله و اکتشافیایی برای پردازش اطلاعات هستند. به عبارت دیگر فعالیتهایی هستند که باعث تسهیل در عملکرد فرد می‌شوند. توجه و علاقه به راهبردهای یادگیری نتیجه طبیعی تغییر یا دگرگونی در جهت گیری از نظریه های رفتاری نگری به نظریه های شناختی است. نظریه های شناختی در یادگیری، درصد تبیین فعالیتهای پیچیده شناختی مانند درک مطلب، یادآوری و راهبردهای یادگیری هستند. در این دیدگاهها، تاکید بر این است که چگونه اطلاعات در حافظه نگهداری می‌شوند [۱]

یکی از دیدگاههایی که زیر بنای راهبردهای شناختی به آن بر می‌گردد، نظریه پردازش اطلاعات است. در این نظریه به تبیین فرآیندهای ذهنی از لحظه دریافت محرکهای درون داد تا لحظه پاسخ برون داد پرداخته می‌شود. تحقیقاتی که در سالهای اخیر انجام شده اند، بیانگر اهمیت راهبردهای یادگیری در تسهیل فرآیند یادگیری، یادسپاری و یادآوری است و نقش تحول شناختی در استفاده از راهبردهای یادگیری را نشان می‌دهد. نتایج این تحقیقات بیانگر آن است که راهبردهای شناختی، نیرومندترین اثر را در یادگیری فراگیران دارند و رابطه مثبت و معناداری بین شیوه یادگیری و میانگین نمرات در دانشگاه وجود دارد، درک مطلب در فراگیری که شیوه های خلاصه برداری و سوال کردن را به کار برده بودند، به طور معناداری بیشتری از فراگیری بود که از شیوه استفاده نکرده بودند، افزون بر آن فراگیری که از راهبردهای حفظ و سازماندهی و انتقال مطالب استفاده کرده بودند، نسبت به گروه گواه عملکرد بهتری داشتند. همچنین فراگیری که در حین خواندن زیر عبارتهای مهم را خط می‌کشیدند و یادداشت برداری می‌کردند، قادر به یادآوری اطلاعات بیشتری بودند. به علاوه در دانشجویانی که روش استفاده از کلید واژه ها را آموخته بودند و در طول یادگیری از آن استفاده می‌کردند، یادگیری و یادآوری اطلاعات به طور معنا داری بهتر بود. برخی از محققین، معتقدند فراخوانی اطلاعاتی که دارای ارتباط معنایی هستند، آسانتر است و ایجاد ارتباط بین اطلاعات به همان خوبی سازماندهی اطلاعات، بازایی را تسهیل می‌کند. فراگیری که در جلسات آموزش خودآموزی درک مطلب شرکت کرده بودند، نسبت به گروه گواه که آموزش ندیده بودند ولی از شیوه خودآموزی استفاده نکرده بودند، عملکرد بهتری داشتند بعلاوه در فراگیری که علاقه مندی بیشتری به استفاده از فعالیتهای خود نظم دهی مانند استفاده از راهبردهای شناختی، نشان می‌دهند، باعث تسهیل مطالب یادگیری می‌شود [۲]

براساس نتایج مطالعات فوق، یکی از نکات اساسی در آموزش این است که به فراگیران یاد دهیم چطور یاد بگیرند، چطور به خاطر بسپارند و چگونه مساله حل کنند، به علاوه فراگیران باید موثرترین روشها و راهبردهای یادگیری را بدانند و در هنگام مطالعه از آنها استفاده کنند. ما به طور معمول از فراگیران ما انتظار داریم که خوب درس بخوانند، مساله حل کنند، یا تعداد زیادی اطلاعات را به خاطر بسپارند، در حالیکه روشهای صحیح مطالعه، به آموزش شیوه مطالعه، توجه کمتری می‌شود و اعتقاد بر این است که فراگیران به خودی خود، شیوه های درست مطالعه و یادگیری را کشف می‌کنند و مهارتهای لازم در موفقیت تحصیلی را بدست می‌آورند. در حالی که لازم است فراگیران فنون، شیوه ها و راهبردهای صحیح مطالعه و یادگیری را بیاموزند [۳].

انواع راهبردهای یادگیری

مرور ذهنی (تکرار) بسط دهی، سازماندهی و نظارت بر درک مطلب از جمله راهبردهای یادگیری هستند.

راهبرد تکرار (مرور ذهنی): منظور از راهبرد مرور ذهنی (تکرار) یعنی حفظ تک تک موضوعها و مطالب ارائه شده در طول یادگیری. استمرار در خواندن مطالب، کپی کردن آنها، خط کشیدن زیر عبارات مهم و ... از فنون راهبرد مرور ذهنی و تکرار است.

راهبرد بسط دهی: بسط دهی روش ایجاد و شکل دهی تصاویر ذهنی با تولید جملات اضافی به منظور ارتباط دادن یک یا چند موضوع در یک مطلب آموختنی است. عبارت سازی، خلاصه کردن، یادداشت برداری و سوال کردن نمونه هایی از این راهبرد به شمار می روند [۴]

راهبرد سازماندهی: این راهبرد به گروه بندی و دسته بندی موضوعات مشترک و ویژگی های آنها می پردازد و بین موضوعات مهم ارتباط برقرار می کند و با ایجاد جملات معنادار بازبایی را تسهیل می کند. این راهبرد شامل تعیین نکات اصلی یا ایجاد سلسله مراتبی از یک عبارت است.

راهبرد نظارت بر درک مطلب: این راهبرد به درجه شناخت فرد درباره فرآیندهای شناختی و توانایی در کنترل این فرآیندها با استفاده از سازماندهی، نظارت و تفسیر آنها اشاره دارد. به عبارت دیگر راهبرد نظارت بر درک مطلب شامل جلوگیری از عدم موفقیت در فهمیدن مطلب توسط خود فراگیر است. فراگیر برای اینکه بداند آیا مطالب مطرح شده در کلاس را درک کرده یا نه، باید از خود سوآلهایی بپرسد.

شناخت و فراشناخت: روش و مهارت های یادگیری به راهبردهای شناختی و فراشناختی تقسیم می شود. یادگیرنده ماهر، کسی است که هم به روشهای شناختی مجهز است و هم به روشهای فراشناختی. شناخت و فراشناخت، دو مفهوم مکمل یکدیگرند. شناخت به فرآیندهایی اشاره می کند که ما به کمک آنها یاد می گیریم، فکر می کنیم و به یاد می آوریم. اما فراشناخت به دانش ما درباره فرآیندهای شناختی خودمان و چگونه استفاده بهینه از آنها برای رسیدن به هدفهای یادگیری گفته می شود. به دیگر سخن، فراشناخت به دانش یا آگاهی از نظام شناختی خود و یا به دانستن درباره دانستن گفته می شود. دانش فراشناختی می تواند به فرد امکان دهد که یادگیری خود را مدیریت کند، چرا که راهبردهای فراشناختی، تدبیرهایی هستند برای نظارت بر راههای یادگیری و هدایت آن راهها. این راهبردها به ما می گویند که برای سهولت بخشیدن به فرایند یادگیری، یادآوری و سازمان دادن داشته ها، از چه راههایی استفاده کنیم. درست همان گونه که کار یک مدیر عامل در سازمان، اداره سازمان است، کار یک فرد نیز مدیریت بر تفکر و اندیشه خود است و دانش فراشناختی این امکان را به فرد می دهد تا این توانایی را به دست آورد [۵]

دانش «فراشناختی» چه کمکی به ما می کند؟

- ما را یاری می دهد تا به هنگام یادگیری و دانستن، پیشرفت خود را زیر نظر بگیریم، همچنین این دانش به ما کمک می کند تا نتایج تلاشهایمان را ارزیابی کنیم و میزان تسلط خود را بر مطالبی که آموخته ایم، بسنجیم.
- فرد با یادگیری این دانش به این درک می رسد که مثلاً بهتر است شماره تلفن را بنویسد، و گرنه آنها را فراموش خواهد کرد، یا اینکه لازم است پاراگراف های پیچیده را دوباره بخواند یا آنها را خلاصه کند تا منظور نویسنده را بهتر بفهمد، یا اینکه از مطالب یادداشت برداری کند.

- دانش «فراشناخت» به سه مطلب مهم اشاره می کند:

۱- دانش مربوط به خود یادگیرنده،

مانند آگاهی از رجحانها، علاقه ها، نقاط ضعف و عاداتهای مطالعه و مثل آگاهی یادگیرنده از اینکه او نمی تواند در محیط شلوغ و پرسروصدا مطالعه کند و یا اینکه اگر در شب مطالعه کند، بهتر یاد می گیرد.

۲- دانش مربوط به تکلیف یادگیری،

مانند اطلاعات مربوط به دشواری تکالیف مختلف و مقدار کوشش مورد نیاز برای انجام تکالیف تحصیلی. مثلاً اینکه یادگیرنده بداند بحث مقدمه واجب در اصول فقه به دلیل دشواری و مغلق بودن، نیازمند صرف زمان و کوشش بیشتری جهت درک دقیق آن است.

۳- دانش مربوط به راهبردها و یا تکنیک‌های یادگیری و چگونگی استفاده از آنها، مثلاً یک یادگیرنده، باید از تکنیک‌های مختلف یادگیری مانند خواندن سؤالی، روزنامه خوانی، خواندن اجمالی و دقیق خوانی و ... آگاهی داشته باشد تا در موقع لزوم به هنگام یادگیری، از آنها استفاده کند [۶]

● راهبردهای «فراشناختی» بر راهبردهای یادگیری، اعمال کنترل می‌کنند و به آنها جهت می‌دهند. به سخن دیگر، می‌توان به یادگیرندگان، راهبردهای یادگیری بسیاری را آموزش داد، اما اگر آنان از مهارت‌های فراشناختی لازم بی‌بهره باشند و ندانند در یک موقعیت معین، کدام راهبرد یا تکنیک یادگیری مورد استفاده قرار می‌گیرد و چه وقت باید تغییر استراتژی داد، هرگز یادگیرندگان موفق نخواهند شد. تحقیقات نشان می‌دهد فراگیری که دارای آگاهی فراشناختی هستند، در مقایسه با فراگیران ناآگاه، از خود عملکرد بهتری نشان می‌دهند. این برتری به خاطر این است که آگاهی فراشناختی به فرد امکان می‌دهد تا برای یادگیری خود برنامه‌ریزی کند و به گونه‌ای بر آن نظارت داشته باشد که مستقیماً باعث بهبود عملکردش شود [۷]

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که انگیزش برای یادگیری انگیزه ایجاد می‌کند و فعالیت‌های اتفاقی را به سوی فعالیت‌های جهت داده، سوق می‌دهد. جهت دهی باعث صرفه جویی در وقت و افزایش توان یادگیری می‌شود. راهنمایی برای توسعه توانایی‌های جدید، مهارت‌ها، نگرش‌ها و دانش به منظور سازگاری با محیط بیرونی لازم است و تشویق یادگیرنده را در کسب حداکثر یادگیری کمک می‌کند. بنابراین آنچه گفته شد، رسالت نظام آموزشی نه صرفاً سامان دادن امرآموزش بلکه اساساً غنابخشی و معنا دهی به «یادگیری» است که تبلور و تجلی واقعی آن در یادگیری مداوم است.

منابع و مأخذ

۱. بیگم حائز زاده، خیریه (۱۳۸۳) یادگیری از طریق همیاری، تهران، انتشارات تربیت
۲. پارسا، محمد (۱۳۷۲) روان شناسی یادگیری بر بنیاد و نظریه‌ها، انتشارات بعثت، تهران،
۳. پارسا، محمد، (۱۳۷۴)، روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، سخن، تهران،
۴. پاشا شریفی، حسن، (۱۳۶۳)، شیوه‌های ارزشیابی از آموخته‌های دانش آموزان، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تهران،
۵. پایا، علی (۱۳۶۲) درآمدی تاریخی به فلسفه علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۶. پورعلیرضا توتکله، علی، (۱۳۸۹)، «نگرش شرطی برای زندگی» مجله اطلاعات علمی، شماره پی در پی ۳۶۷، ص ۲۶-۲۹
۷. پیتر اتسلندر (۱۳۷۱)، روشهای تجربی تحقیق اجتماعی، مترجم بیژن، کاظم زاده، انتشارات آستان قدس رضوی،
۸. ثرندایک، رابرت، الیزابت هیگن، اندازه گیری و سنجش در روانشناسی و تعلیم و تربیت، مترجم، خسرو مهندسی، احمد آرام، فخری امین، زهره سرمدی، (۱۳۸۳) تهران، اندیشه،
۹. جویس، بروس وویل، مارشا، (۱۳۷۶) الگوهای جدید تدریس، ترجمه بهرنگی، محمد رضا، نشر تابان،
۱۰. حافظنیا، محمدرضا، (۱۳۸۲) مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت، چاپ نهم،
۱۱. حجازی، بنیامین، (۱۳۷۴)، مختصری درباره ی کلمات علم و دانش، تحقیق و پژوهش در ادب فارسی، نشریه رهیافت،
۱۲. حریری، نادر، (۱۳۸۵)، اصول و روش‌های پژوهش کیفی، انتشارات دانشگاه آزاد، تهران،
۱۳. خواجه نوری، عباسقلی (۱۳۸۰) روش تحقیق، تهران، دانشگاه تهران،